

داستان نخستین سفیر فتحعلی شاه

-۲-

در صورتیکه اگر پیش آمد عادی بود ، احتیاجی بشایعه سازی و خبرپراکنی نداشت . و گویا خود انگلیس ها هم بزودی متوجه این امر شده ، بدین سبب نواب ممدوح را مقصر نموده از بوشهر عزلش نمودند و مواجب دادند .^۱

بهر حال ، با این حادثه ، حکومت انگلیسی هند را وحشتی فراگرفت و مارکوئیس ولزلی Marquess Wellesley فرمانروای مستعمرات هند از عاقبت کارنگران گشت ... و چون این خبر ناگوار بتوسط یکی از جهازات حربی پادشاهی به کلکته رسید تأثیر عظیم بخاطر مارکوئیس ولزلی بهادر وارکان دولتش روی داد و هر چه لازمه ابراز تعزیت و سوگواری و تأسف بود حتی المقدور بعمل آمده ، چنانکه از قلعه کلکته که مقر ریاست آن دولت است معادل شمار عمر شریفش شلیک ها کردند و تمام دربارها^۲ و میهمانیهای رسمی موقتا موقوف آمده و بمبئی و مدارس و کلکته هر یک بمراسم تعزیت پرداختند و بعد از وصول سفینه جنگی مذکور بدو روز از اخبار رسمی کلکته چنین معلوم شد که برای انجام این کارها باورثه مرحوم حاجی محمد خلیل خان ، میجر ملکم روانه بمبئی خواهد شد...^۳

« ... و ملکم از طرف مارکوئیس ولزلی بهادر وکیل مطلق آمد تا از راه انعام و اعطای مواجب باحسن وجهی رضایت تامه همگی را حاصل نماید که حاجتی بمداخله بیگانگان نماند . و چنین مقرر آمد که در اواخر ماه اکتبر سنه ۱۸۰۲ نمش آن مرحوم را بکشتی حمل نموده و همراه مستر پسیلی Mr Pasley ، روانه بوشهر نمایند ، و چون وارد آن بندر گردیدند ، حادثه مذکور ، در نظر ایرانیان هیچ تأثیر نموده بود...^۴ »

از این بیان علت نگرانی انگلیس ها معلوم میشود . اینها میترسیدند بیگانگان از این جریان استفاده و در این کار مداخله کرده اسباب زحمت شوند و با وضع خاصی که در اروپا بعلمت ظهور ناپلئون و در آسیا بعلمت نظریات امپراطور فرانسه درباره هند و قیام « تیپو صاحب » پادشاه محلی میسور و حملات افغانها به هندوستان ، برای شرکت تجاری و حکومت انگلیسی هند ، پیش آمده بود ، اگر بر سر این قضیه کار بجنگ و جدال میکشید ، خالی از خطر نبود . از اینرو برای ترضیه خاطر بازماندگان حاجی خلیل خان و عذر خواهی از دربار ایران اقدامات فوری بعمل آمد . بموجب نامه مورخ اکتبر ۱۸۰۲ ملکم ، که از بمبئی بکلکته فرستاده شد ، « ... بجهت آقا محمد اسمعیل پسر آن مرحوم و دیگران يك لك رویه بسیل انعام و مواجب بیست و چهار هزار رویه سالیانه ارسال و مقرر گردید . و بجهت مصارف خیرات برای فقراء عقیبات عالیات سالی

۱- ص ۱۷ کتاب سفارت حاج خلیل خان . ۲- ص ۱۰ آن کتاب ، کلمه «دربارها»

گویا بمعنای پذیرائی های رسمی است . ۳- ص ۱۴ همان مدرک .

ده هزار روپيه معين آمد و اعضاء و اتباع سفارت نیز هر يك بفرار خود حال مواجب و انعام... ۴ «بافت. علاوه بر این، حکمران بمبئی نامه‌های آقا محمد حسن همشیره زاده حاجی خلیل خان نوشته مراتب ذیل را با اطلاع اورسانید:

«... از ابتدای تاریخ رحلت ایلچی صاحب غفران پناه حاجی محمد خلیل خان مرحوم مبلغ هفت هزار و دوصد روپيه سالیانه بوجه مدد خرج آن عالیشان رفعت نشان از سرکار کمپنی انگریز بهادر مقرر و مشخص گردیده و بنام صاحبان دارالسلام بغداد و بصره از حضور کورنر جنرال بهادر Governor general ۵ حکم صادر گشته که مبلغ ده هزار روپيه سالیانه بجهت صرف اطعام و خیرات فقراء و مساکین که مؤوبات آن بروج پرتوچ حاجی صاحب مرحوم مغفور عاید شود، معرفت یکی از متولیان مجتهد روضه مقدسه نجف اشرف مقرر سازند تشخیص یافته و برای برخورداری حاجی صاحب مرحوم در مدد خرج سالیانه ۲ هزار روپيه و برای «آقا حسین» خواهر زاده خان مرحوم مدد خرج سالیانه دوهزار و چهارصد روپيه و برای قبایل ۷ «ابو تراب» متوفی که نوکر پستدیده خان مغفرت نشان بود سالیانه مبلغ شصت روپيه و برای قبایل «اسمعیل بیگ» متوفی سالیانه سیصد روپيه مقرر یافته است. بنا بر اطلاع سامی بآن عالیشان رفعت نشان نگاشته شد. محصره ۲۱ ماه نوهمبر سنه ۱۸۰۲ (۸) و اما از نظر تشریفات رسمی «مارکویس وازلی يك ممدت نامه‌ای مصحوب مستر «مانستی» بالیوز بصره و دیگران (مستر «پسلی» که در سفر ایران همراه ملکم رفته بود و مستر «لووت» M' Lovett) با جامه های سیاه که نشان عزاداری است بدربار ایران فرستاد. و نامه‌ها و هدایای فوق را ایشان برداشته بحضور اعلیحضرت فتحعلی شاه رفتند که يك تن از مأمورین نظام و يك کمپنی سیاه نظام از تاریخ وقوع این حادثه دربندر بمبئی محبوسند و این حادثه ناگه روی داده و اعلیحضرت پادشاهی نیز از راه مراجع بیکران شاهانه برهائی محبوسین فرمان داد و نامه و هدایای ایشان را... ۹ پذیرفت.

و باز برای اینکه همه جوانب رعایت شده باشد، حکومت انگلیسی هند، مسترمانستی را مأمور کرد که جسد حاجی خلیل خان را بنجف اشرف برساند و او معاون خود مستر «وی» Mrway را همراه نعش بیفداد فرستاد و او نیز بعد از طواف دادن و پرداختن بعضی مراسم شرعیه نعش را بنجف اشرف آورده بخاک سپرد. ۱۰»

علاوه بر اینها، فرمانروای انگلیسی هند نامه‌ای هم نزد میرزا شفیق صدراعظم ایران و چراغعلی خان نوائی وزیر فارس فرستاد تا از نظر سیاسی همه تشریفات انجام شده باشد ۱۱ خلاصه آنکه: «... تا مدت‌ها در کلکته و ممالک اطراف انواع خبرهای هولناک درالسنه و افواہ مردم جاری و ساری بود و از وقوع این حادثه عجیبه مارکویس وازلی ترسی عظیم برداشته نمیدانست چه کند! ۱۲»

۴- ص ۱۴ همان مدرک - يك لك معادل صد هزار است و يك روپيه معادل پنج قران آن روز بوده است چه در فارسنامه ناصری تصریح شده است که «... مبلغ پنجاه هزار تومان رایج ایران بخونبه‌های حاجی خلیل خان به پسرش محمد اسمعیل خان داد ص ۲۵۲ فارسنامه ۵ - بمعنی فرمانروای کل ۶- گویا مراد فرزندناست چه اشاره بممدد خرج سالیانه ۲۴ هزار روپيه است. ۷- گویا مراد بستگان است. ۸- ص ۱۴ کتاب سفارت. ۹- همان صفحه و همان کتاب. ۱۰- همان صفحه و همان کتاب. ۱۱- همان صفحه و همان کتاب. ۱۲- همان صفحه و همان کتاب.

دلی گویا در ایران . این پیش آمد خیلی بسادگی تلقی شد چه اولاً زمامداران ایران چنانکه گفته شد ، با آداب و رسوم و حقوق بین الملل آشنائی نداشتند وبعلاوه از کنه سیاست انگلستان در ایران بی خبریا خیلی کم اطلاع بودند و ثانیاً یول حکومت انگلیسی هند کار خود را کرده و اثر کافی بخشیده بود زیرا «... از تاریخ وقوع این حادثه غریبه مدتی بر نیامده از شیراز خبر رسید که چراغعلی خان نوائی يك روزی در مجلس خود چنین گفته بود که « هر گاه دولت انگلیس بخواهد خونهای هر قتیل را با بنظور بدهد که بر قتل حاجی محمد خلیل خان داده بقتل ده سفیر دیگر مخیر است . ۱۳

و از این گفته معلوم میشود که چراغعلی خان هم نسبت بقتل عمدی سفیر ایران ظنین بوده و احتمالاً زیر سر مأمورین حکومت انگلیسی هند میدانسته است . ثالثاً بنا بنوشته «ادوارد وارنینگک Edward Warning سیاح انگلیسی» حاجی خلیل خان مردی بود دانا و جلیل القدر و اکثر بزرگان ایران از فووشش با فتحعلی شاه با او بد شده بودند و از کثرت قدرت و دولت و رتبه و جاهش حسد میبردند... ۱۴

و اما باز مانند کان سفیر - از حاجی خلیل خان جز يك پسر خردسال و دو زن وارث مستقیمی باقی نمانده بود . فرزند او نامش محمد اسمعیل و از بطن شهر بانو خانم دختر فیروزه خانم بود و بموجب نوشته تاریخ سفارت ، خود حاجی خلیل خان تاریخ تولد او را در پشت بیاضی چنین ثبت کرده بود : «تاریخ تولد نور چشمی اعز من روحی محمد اسمعیل طول عمره در بندر بسو شهر سیوم ماه مبارک رمضان ۱۲۰۷ سه ساعت و بیست دقیقه از طلوع آفتاب» ۱۵ بنابراین فرزند او در موقع قتل پدر تقریباً ده سال داشت و هموست که از طرف کمپانی هند ، انعام و مستمندی یافت و پس از چندی از ایران بار و یار رفت و در یاریس مقیم شد «... و سالهای دراز در شهر یاریس و لندن بعیش و عشرت زندگانی نمود و لباس ایرانی را ترك نکرد و کلاه بلند پوست بره سیاه و جبه آستین دراز و قبا و ارا خالق بلند وزیر جامعه گشاد و کفش ساغری پاشنه دار را مادام حیات ببوشید و در حدود سال هزار و دوست و هشتاد و چیزی ۱۶ در شهر یاریس وفات یافت .

از بازماندگان دیگر حاجی خلیل خان ، دوزنش شهر بانو خانم و حنف خانم «با بموجب تاریخ سر هر فرد جنس ، فاطمه خانم ترکیه و برصه ای» بودند و وجود این خانم دومی بعداً باعث دردسری برای بازماندگان دیگر حاجی خلیل خان شد باین معنی که «... اموال کثیری از آن مرحوم در برصه و جاهای دیگر نزد هر کس باقی مانده بود که نصی دادند و مأمورین دولت علیه عثمانی بجهت دعاوی حنف خانم در برصه ، مداخله میکردند تا آنکه حنف خانم سیوم بار بنکاح آفا محمد نبی در آمد و مأمورین عثمانی از این بیعد در امورش مداخله ننموده و اموالش را تصرف دادند ...» ۱۷ و این مشکل هم باین ترتیب آسان گشت و باقی ماند مسئله جانشینی حاجی خلیل خان ، که برای احتراز از ملال خاطر خوانندگان گرامی بشماره آینده مو کول میگردد و همینقدر علت قتل سفیر مورد بحث مختصری فرار میگردد .

۱۳ - همان صفحه و همان کتاب و اینکه این گفته را به فتحعلی شاه نسبت داده اند صحیح نیست . ۱۴ - ص ۱۳۲ سیاحت نامه «ادارنینگک» بنقل از کتاب حاجی خلیل خان ۱۵ - ص ۱۸ کتاب سفارت . ۱۶ - ص ۲۵۷ فارسنامه ناصری - در کتاب سفارت حاجی خلیل خان ۱۲۸۵ ذکر شده است . ۱۷ - کتاب سفارت شرح حال محمد نبی خان صفحه ۵

هر چند که از قرارداد ایران و حکومت انگلیسی‌هند اطلاع دقیق در دست نیست ۱۸ و هر چند که از اقامت سفیر ایران در هند چندان زمانی نگذشت، لکن اگر حدس عمده‌ی بودن جنایت تأیید شود، ظاهر این است که یا از آن جهت بوده است که در قرارداد موادی بوده که بضرر حکومت انگلیسی‌هند بوده و یا چندان نفعی برای آن دستکاه نداشته است. و از اینرو می‌بایست آن قرار داد موقوف‌الاجرا بماند و قرارداد تازه منعقد شده جز با حادثه فوق‌العاده‌ای نمیتوانست، چنین حالی پیدا کند. و با اینکه حاجی خلیل خان سردمدار **مستقل قوی‌الاراده‌ای بوده و به آسانی زیر بار خواهشهای عمال حکومت انگلیسی‌هند نمیرفته است** و آنان، خیلی زود این موضوع را تشخیص داده راه چاره را انتخاب نموده‌اند. بدیهی است اگر روزی اسناد حکومت شرکت تجاری هند، کاملاً انتشار یابد شاید نقاط تاریک این تاریخ هم روشن گردد.



۱۸- متن قرارداد در کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود آمده است ص ۲۳-۲۶ و تخریح شده است که «عالیجاه حاجی خلیل خان ملكالتجار مأمور اجرای قرار داد تجارتی و سایر تشریفات امور راجعه تجارت میباشد» و این بموجب همان کتاب بعلت پیش آمدن خطر روسیه «فتحعلی شاه بانگلیس‌ها متوسل شد که بر طبق مندرجات و مواد عهدنامه [سیاسی] حال موقع مناسب است که انگلیس با دولت ایران مساعدت کند» ص ۳۳. و شاید همین مسئله موجب بروز حادثه «خانه جنگی» و قتل سفیر شده است. و مراد از عهدنامه سیاسی عهدنامه‌ای است که قبل از عهد نامه تجاری بوسیله ملکم با ایران بسته شد ص ۲۳ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود.